داستان‌های داوطلبانه

ماجرای آریاناباندی و رضا چاکان‌تکین

سعیدا صفرزاده

در دنیا جهت تعیین رتبه‌بندی کشورها برای جلب توریست به جنبه‌های اقتصادی و جود زیرساخت‌های مناسب، امنیت و شرایط زیست‌محیطی توجه می‌شود. میزان ارتباط با اقتصاد جهانی، وجود زیرساخت‌های حمل‌ونقل، سلامت و بهداشت، مهیابودن امکانات الکترونیک و عوامل فرهنگی از جمله دیگر موارد مورد توجه است و همه اینها دست به دست هم می‌دهند تا یک داوطلب بشود و برود به جایی که فکر می‌کند خوب است.

راستش سفرنامه دیروز عباس عبدی به هند وسوسه‌ام کرد که در مورد چرایی این‌که چرا کمتر کسی داوطلب دیدن ایران می‌شود حرف بزنم. یعنی عکسش زیاد است. البته برای نوشتن این موضوع خیلی وقتی است که دندان تیز کرده بودم. یعنی از آن شب که آریانا باندی را دیدم. آریانا باندی، سرآشپز آمریکایی - ایرانی تبار ساکن دوبی کاری کرده است که آرزوی ناگفته بسیاری از سرآشپزان و نویسندگان کتاب‌های آشپزی و ایرانی‌هاست. ایفای نقش در یک سریال سفر و آشپزی. نخستین اپیزود سریال هشت‌قسمتی او که آشپزخانه ایرانی آریانا نام دارد، روز جمعه ۱۸ اردیبهشت در برنامه مردم تلویزیون نشنال جئوگرافیک نمایش داده شد. خانم باندی مسئولیت تهیه و طبخ غذا برای مهمانی‌های شخصیت‌های مشهور هالیوود مانند نیکول کیدمن، تام هنکس، براد پیت و خواننده مشهور مادونا و همچنین بیل کلینتون، رئیس‌جمهوری پیشین آمریکا را به‌عهده داشته است. این برنامه او سه سال پس از انتشار کتاب آشپزی‌اش به نام انار و گل سرخ، طرز پختن غذا در خانواده ایرانی من، که برنده جایزه شد، به نمایش در می‌آید. آریانا باندی، در اولین برنامه تلویزیونی خود که با بودجه شخصی و استفاده از فیلیوسازان محلی در ایران تهیه شده، به گوشه و کنار کشور سفر می‌کند و غذا می‌خورد تا این میراث فرهنگی را از نو کشف کند. تهیه این برنامه دو سال طول کشیده و نتیجه آن نگاهی از درون به مردم، فرهنگ و آشپزی ایران است اما همه اینها که گفتم مقدمه‌ای بود برای یک نکته‌ای که سفیر ترکیه القا کرده است و من در راست و دروغش ماندم!

سفیر ترکیه در ایران می‌گوید که سال گذشته حدود ۶میلیون ایرانی به این کشور سفر کرده‌اند. در مقابل ۴۰۰ هزار نفر از شهروندان ترکیه به ایران آمده‌اند و ایران از نظر دارایون «شرایط مناسب گردشگری» در جایگاه خوبی نیست. رضا چاکان تکین، سفیر ترکیه در ایران از افزایش ۳۰ درصدی مسافرت ایرانیان به ترکیه در سال گذشته خبر داد. در دوسال گذشته و با کاهش برخی تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران، وثبات بازار ارز، تعداد مسافران ایرانی به ترکیه از ۲ میلیون نفر به ۶میلیون نفر رسیده است.

نگارنده فکر می‌کرد که ایرانی‌هایی که سالانه حداقل ۵هزار میلیارد تومان برای سفر به عربستان سعودی هزینه می‌کنند، عربستان مقصد اصلی است اما دید که آب در کوزه و...

البته باید در مورد ادعای فوق کندوکاو کرد چرا که منابع رسمی در ایران می‌گویند تعداد مسافران ایرانی به ترکیه ۲میلیون نفر است؛ در شرایطی که سفیر ترکیه این تعداد را در حدود سه برابر برآورد می‌کند. بر این اساس هزینه مسافران ایرانی به ترکیه در حدود ۵ تا ۲۴ هزار میلیارد تومان قابل برآورد است. هزینه سفر ایرانیان به امارات متحده عربی ۵۰۰ میلیارد تومان تا بلند ۴۰۰ میلیارد تومان و مالزی ۳۶۰ میلیارد تومان برآورد شده است. اما برگردم به بحث اولم و این بود که وجود زیرساخت‌هاست که باعث جذب توریست می‌شود و اگر می‌خواهیم داوطلب پذیرش آدم‌ها و فرهنگ‌های دیگر در کشورمان بشویم، باید زیرساخت‌ها را عوض کنیم. جالب است که بدانید انجمن اقتصاد جهانی در رتبه‌بندی مناسب‌ترین کشورها برای گردشگری، ایران را در میان ۱۴۱ کشور در رتبه ۹۷ قرار داده است.

گزارش سال ۲۰۱۵ این انجمن روز ششم می (۱۶ اردیبهشت) منتشر شده است. براساس آن اسپانیا، فرانسه، آلمان، ایالات متحده آمریکا و بریتانیا، ۵ کشور نخست از نظر مناسب بودن برای مسافرت هستند. در میان کشورهای آسیایی، ژاپن در رتبه نهم قرار دارد و چین هفدهم است. امارات متحده عربی و مالزی نیز در رده ۲۴ و ۲۵ قرار دارند. در میان همسایگان ایران، کشورهای قطر با رتبه ۴۳، ترکیه ۴۴، بحرین ۶۰، عربستان سعودی ۶۴، عمان ۶۵ و جمهوری آذربایجان ۸۴ وضعیتی بهتر از ایران دارند. لبنان در جایگاه ۹۴ قرار گرفته است. تنها کویت با رتبه ۱۰۳ و پاکستان ۱۲۵ شرایطی نامناسب‌تر از ایران دارند. کشورهای عراق و افغانستان نیز در این رتبه بندی لحاظ نشده‌اند. نمی‌دانم که آیا باید این اقدام داوطلبانه آریانا باندی را در جلب توجه مردم جهان به کشور خودش، ارج بنهم یا نه؟ نمی‌دانم باید همه ما از این نوع داوطلبی‌ها داشته باشیم یا نه؟ نمی‌دانم اصلا دولت برنامه‌ای در این خصوص دارد یا نه؟ ولی یادم است که در مقدمه‌ای بر معرفی کتاب انار و گل سرخ، (Pomegranate and Roses) آمده بود که: گرچه تا کنون کتاب‌های بسیاری درباره آشپزی ایرانی در غرب منتشر شده اما غذای ایرانی هنوز نتوانسته در میان غربیان با محبوبیت غذاهای هندی، ترکی و چینی، رقابت کند. بسیاری می‌گویند که غذای ایرانی خوب، را همچنان باید در خانه ایرانی‌ها خورد. شاید یکی از دلایل عمومی نشدن غذای ایرانی در میان غیرایرانیان، نوع فرهنگ عمومی رستوران‌های ایرانی در غرب است. در این زمینه حرف بسیار است. مولف کتاب اما با این معرفی را به تنهایی بر دوش می‌کشد...

غذایی که خورده نشد و سرمایی که ماندگار نشد

محسن محمدی | امدادگر هلال‌احمر

در یک روز سخت زمستانی آن هم سرمای سوزناک آذربایجان که استخوان‌های آدم را هم به درد می‌آورد، در پایگاه امداد جاده‌ای شهید عسگری شهرستان خوی - استان آذربایجان‌غربی در محور بین‌المللی خوی - ماکو ۴ روز شیفت سخت داشتیم ولی عشق و علاقه خدمت‌رسانی به هموطنان عزیز همیشه تن‌مان را گرم و دل‌مان را در مقابل شرایط سخت امیدوار می‌کرد.

روز دوم شیفت پایگاه بود و هوا سرد و گاه گداری برف می‌بارید و از استان برای پایگاه ما نیز اعلام آمادباش کرده بودند. روال عادی را می‌گذراندیم، چند ساعتی هم گذشت کم‌کم می‌خواستیم برای شام تدارکی ببینیم، مشغول درست کردن قورمه‌سبزی بودیم و البته آن هم دست‌پخت ایسوزو بود. ارزیابی صحنه را انجام دادیم، قبل از ما امدادی و لحظات سخت آنها را به یک آشپز تمام‌عیار تبدیل کرده است. غذا آماده شد، تازه سفره را پهن کرده بودیم و هر لحظه احتمال فوت‌شان می‌رفت. ما اقدامات اولیه را انجام دادیم اما کاری نمی‌شد کرد باید خودرو نجات را رد می‌آوردیم؛ یک گزارش اشتباه باعث این کار شده بود! با توجه به وخیم بودن اوضاع مصدومان، ما دو نفر امدادگر در سر صحنه حادثه به کار امدادرسانی ادامه دادیم تا راننده پرسنل ما به همراه خودرو یکی از حاضران در صحنه، بلافاصله به پایگاه که در فاصله نزدیک ۲ کیلومتری بود، رفت یک کد عملیاتی اورژانس حضور داشت که دو نفر از مصدومان که دسترسی داشتند، اعزام کرده بودند و یک مصدوم تقریبا خوشحال روی زمین بود و دو نفر از سرنشین‌های جلو خودرو سواری پراید در داخل آن گیر کرده بودند که به آنها دسترسی وجود نداشت و خارج کردنشان ممکن نبود، باید توسط خودروی نجات راهسازی می‌شدند. از طرفی مصدومیت آنها بسیار وخیم بود و هر لحظه احتمال فوت‌شان می‌رفت. ما اقدامات اولیه را انجام دادیم اما کاری نمی‌شد کرد باید خودرو نجات را رد می‌آوردیم؛ یک گزارش اشتباه باعث این کار شده بود! با توجه به وخیم بودن اوضاع مصدومان، ما دو نفر امدادگر در سر صحنه حادثه به کار امدادرسانی ادامه دادیم تا راننده پرسنل ما به همراه خودرو یکی از حاضران در صحنه، بلافاصله به پایگاه که در فاصله نزدیک ۲ کیلومتری بود، رفت تا خودرو نجات را بیاورد و ما نیز همچنان مشغول امدادرسانی بودیم و خودرو آمبولانس سر صحنه حادثه مانده بود...

در این فاصله مردم که احساساتی شده بودند و گوش‌شان بدهکار فریادهای من نبود، برای نجات افراد آسیب‌دیده به هر نحوی تلاش می‌کردند ولی نتوانستند درهای خودرو آسیب‌دیده را باز کنند حتی گاهی تهدیدها و حرف‌هایی نثارما می‌کردند...

در این بین یکی از همان افراد قلدر و عصبی و پرخاشگر با یکی از ماموران آتش‌نشانی درگیر شد. هر لحظه دیر رسیدن خودرو نجات می‌توانست عواقب ناگواری داشته باشد. بالاخره خودرو نجات ما رسید و مادر آن هیاهوی ملت، مشغول امدادرسانی شدیم. دور و بر من سیل عظیم مردم بود و هر کدام برای خودشان کارشناسی بودند که با داد و فریادهای خود راهی را به ما نشان می‌دادند. من در آن حال فقط تمرکز کرده بودم و در حال بریدن خودرو توسط قیچی هیدرولیک بودم؛ از طرفی در ارزیابی آخری امیر یکی از مصدومان نبض بسیار ضعیفی داشت و باید کار امدادرسانی را سرعت می‌دادیم، بالاخره درهای خودرو پراید به همراه سینه خودرو که کاملا روی مصدومان بود را با کمک کد دوم عملیاتی اورژانس و آتش‌نشانی باز کردیم و آن دو نفر را در آوردیم. هر دو حال‌شان خیلی وخیم بود، اقدامات اولیه را انجام داده و یکی از مصدومان توسط آمبولانس اورژانس و دیگری با آمبولانس ما به مراکز درمانی اعزام شدند ولی من سر صحنه حادثه ماندم، چون خودرو نجات ما به همراه مصدوم روی زمین همچنان مانده بودند، لحظاتی بعد کد عملیاتی اورژانس شهر قره‌ضیاالدین سر صحنه حاضر شد و آن مصدوم را نیز انتقال دادند.

دستکش‌های لاتکس خود را که پوشیده از خون بود، در اورده و سوار خودرو نجات شدم و آن را به پایگاه خودمان که فاصله کمی داشت، انتقال دادم.

وارد ساختمان شدم و سر و صورتم را شستم، خیس عرق بودم. آن هوای زمستانی و عملیاتی آنچنان سنگین بود که شرایط این گونه رقم زده بود...

وارد اتاق شدم، در سفره یک صحنه جالب دیدم آن هم لقمه نخورده و فاصله کمی از شکم‌پشقاب مانده‌ام بود...

غذاها را به آشپزخانه بردیم و تا زمانی که تیم عملیاتی ما مصدوم را انتقال داد و برگشت، منتظر ماندیم. بعد غذا را دوباره گرم کرده و خوردیم. آن شب نیز به خوبی گذشت و روزهای سوم و چهارم نیز بدون حادثه سپری شد و شیفت ما به اتمام رسید.

پیرمردی که قطعه گمشده یک پازل است

مایکل باری، کارگر ساختمانی بازنشسته بریتانیایی به‌طور داوطلبانه در یک فروشگاه خیریه اسباب‌بازی‌های کودکانه، به‌بررسی قطعات بی‌شمار پازل‌های اهدایی به فروشگاه می‌پردازد تا قطعات گم‌شده پازل‌ها را یافته، آنها را بازسازی کرده و جهت فروش دوباره آماده کند.

با وجود پول اندکی که به ازای هر پازل بازسازی شده پرداخت می‌شود، این کار گر پیر بازنشسته به کارش می‌بالد و برایش لذتبخش است که پازل‌های بازسازی‌شده و کاملی را برای مشتریان آماده می‌کند. مایکل می‌گوید: «دوست دارم حداقل کاری که در توانم است برای موسسه خیریه انجام دهم. این تنها کاری است که می‌توانم برای آنها انجام دهم. این کار مورد علاقه من است.» «معمولا تلویزیون نگاه نمی‌کنم. بیشتر اوقات خودم را با قطعات پازل سرگرم می‌کنم. این برای من کاری آرامش‌بخش است».

طی دوسال گذشته اوبیش از ۳۰۰ پازل را بازسازی کرده - گاهی پازل‌های دوهزار قطعه‌ای - و ۱۴۷ پازل با قطعات گم‌شده را دور انداخته است. مایکل فکر می‌کند، این شغلی مناسب برای کسی است که بیش از ۴۰ سال از طرفداران سرسخت پازل بوده است. وی بازسازی پازل‌ها را بسیار چالش‌برانگیز دانسته و بارها پیش می‌آمده که با وجود کنار هم قرار گرفتن ۹۹۹ قطعه تنها به خاطر نبود یکی از قطعات، کل پازل را دور می‌انداخته است!

دوسال قبل مایکل برای کار در فروشگاه یک موسسه خیریه که به‌تازگی در شهر محل سکونتش دایر شده بود، داوطلب می‌شود. این فروشگاه تمام سود حاصل‌شده از فروش محصولاتش را به بیمارستان اتحادیه سلطنتی شهربت اهدامی کند.

مایکل از ۱۰ سال قبل به‌دنبال مرگ همسرش، رزماری، تمام وقتش را صرف کار کردن می‌کند و در حال حاضر روزانه ۶ ساعت صرف بازسازی پازل‌های صد تا دو هزار قطعه‌ای می‌کند. به گفته وی، گاهی آن قدر سرگرم کار می‌شود که تا پاسی از شب نیز مشغول کار است. حتی گاهی برای کنار هم قرار دادن دو قطعه باید ساعت‌ها قطعات مختلف را جست‌وجو کند.

روشنی دادن به چشمان ۵ پدر نیازمند

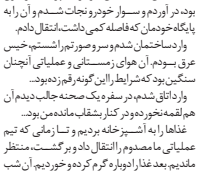

- الله‌مراد پدر بزرگی ۸۰ ساله است که یک چشمش به کل نابینا است و چشم دیگرش هر روز ضعیف‌تر و تار می‌شود، مثل همه انسان‌ها که حق حیات دارند، از کوری و گوشه‌گیری سخت در هراس است و در صورتی که سریع عمل نشود، قطعا در آینده‌ای نزدیک نابینا خواهد شد.

- نصرت می‌گوید در حادثه‌ای شبکیه یکی از چشمانش پاره شده و چشم دیگرش هم به‌دلیل سختی و اجبار به کار و تلاش درازمدت در مقابل آفتاب به‌شدت صدمه‌دیده و به جراحی نیاز دارد. زندگی آنها از طریق دوره‌گردی تأمین می‌شود و روستا به روستا می‌گردد تا نانی به دست آورد. می‌گوید، اگر نابینا شود نمی‌داند هزینه خانواده ۵ نفره‌اش را چگونه تأمین کند... اینک این خیریه می‌خواهد واسطه شود تا با یاری و همت شما برادران و خواهران ایمانی‌اش در سرتاسر این سرزمین پرمهر روشنایی بخش چشمانشان باشد. بیایید تا با هم در این ایام مبارک هدیه‌هایمان را روی هم بگذاریم و به یاری این پدران عزیز هموطن بشتابیم. برای مشارکت در این کار خیر می‌توانید با مراجعه به سایت موسسه، هم به‌صورت آنلاین در این طرح شرکت کنید و هم با اطلاع از شماره‌حساب‌های موسسه کمک کنید تا هرچه زودتر پرونده این فراخوان به‌زودی بسته شود.

آدرس سایت: www.nasimevesal.ir

موسسه خیریه نسیم‌وصال از ابتدای سال ۹۳ شروع به‌کار کرده است و در دو زمینه فعالیت می‌کند: ۱- تامین هزینه‌های درمانی بیماران نیازمند ۲- تهیه جهیزیه نوعروسان نیازمند.

علاوه‌بر اینها موسسه با ایجاد فراخوان‌هایی برای کمک به نیازمندان خاص، اقدام به جمع‌آوری کمک‌های مردمی، هم به‌صورت آنلاین و هم وارسز از طریق شماره‌حساب‌های موسسه می‌کند. آخرین فراخوان موسسه نسیم‌وصال مربوط به جمع‌آوری کمک برای درمان مشکلات بینایی ۵ پدر نیازمند است. در فراخوان موسسه آمده است:

درگوشه‌ای از سرزمین پرگهرم پدرانی را می‌شناسیم که جوانی خود را در سختی و مشقت وقف کردند و شمع وجودشان را آرام‌آرام آب کردند تا روشنی‌دهنده زندگی ما بشوند و در کوران زندگی سوی چشمان خود را فدا کردند تا زندگی را به جمعی هدیه کنند. اما اینک اینان که روزی دستان پرمهرشان زندگی‌بخش بود، بی‌کس و محروم در گوشه‌ای افتاده‌اند و هر روز چشمانشان به تاریکی می‌گراید و منتظرند تا دستانی با سخاوت و مهرورز روشنایی‌بخش چشمانشان باشد.

- مراد پدر، دو دختر معلول است و از ناحیه یک چشم نابینا و چشم دیگرش کم‌سو شده است و هردو چشم همسرش نیز آب آورده و به‌دلیل مشکلات مالی و محرومیت، توان حتی رفتن به مطب پزشک در شهر را ندارد چه رسد به تأمین هزینه‌های جراحی چشم خود و همسرش.

- جمشید پیرمردیست با دستان پینه‌بسته که ۷۰ سال آبرومندانه زندگی کرده است؛ دارای بیماری خونی و هر دو چشمش به جراحی فوری نیاز دارد، به قول خودش اگر کور شود، کسی نیست که جرعه‌ای آب به او بدهد.

دریچه

حاشیه‌ای بر اظهارات یک مدیر ارشد بهزیستی

مجید انتظاری
خبرنگار تولیاب

مدیر کل توانمندسازی سازمان بهزیستی کشور گفته است «اگر می‌بینیم معلولی مجوز خودروهای وارداتی را به‌ازای دریافت ۲میلیون تومان به یک دلال می‌فروشد، تقصیر سازمان بهزیستی نیست و معلول با انجام این کار شأن خود را پایین می‌آورد!»

این جمله را کیوان دواتگران در نشست خبری که روز دوشنبه ۱۴ اردیبهشت‌ماه در سازمان بهزیستی برگزار شده اظهار کرده است. این که چنین جمله‌ای منفی درخصوص معلولان از زبان یک مدیر کل سازمان متولی امور آنها با چه منظوری بیان شده یا قبل و بعد از این جمله توضیحات دیگری ارایه شده یا خیر، مشخص نیست اما اگر دقیقا منظور آقای دواتگران همان چیزی باشد که در خبرگزاری‌های رسمی منتشر شده باید گفت ایشان تفسیری سطحی از شأن معلولان ارایه کرده‌اند که می‌تواند به نگاه سطحی‌تر ایشان به مقوله مدیریت آسیب‌های اجتماعی مربوط شود. اگر چنین عبارتی از زبان یک فرد عامی بیان می‌شد جای تعجب نداشت، اما بکارگیری آن توسط یک مدیر کل آن هم درخصوص جامعه هدف که باید بیشترین قرابت را با آن داشته باشد، شگفت‌آور است.

به قدری می‌توان چنین سخنی را تفسیر کرد که از ظرف یک یادداشت و حتی گزارش تفصیلی فراتر رود اما جهت تنویر افکار مدیران بهزیستی چند سطری مختصر درخصوص مجموعه عواملی که باعث می‌شود تا یک معلول، مجوز ۶۰میلیون تومانی خودروهای وارداتی را تنها به قیمت ۲میلیون تومان بفروشد به نوشته تحریر درمی‌آورم.

جناب آقای دواتگران! جنابعالی باید بیش از هر فرد دیگری با ویژگی‌های جسمی، روحی، عاطفی، شغلی و معیشتی افراد دارای معلولیت آشنایی داشته باشید. در بسیاری موارد، شرایط اقتصادی معلولان آنچنان عرصه را برایشان تنگ کرده که چاره‌ای جز فروش مجوز بدون کاربرد ۶۰میلیون تومانی شما ندارند. حضرتعالی به خوبی می‌دانید غالب آن ۴۷۰۰ نفری که مجوز خودروهای وارداتی را دریافت کرده‌اند از استطاعت مالی کافی برای خرید خودروهای خارجی برخوردار نیستند. این مسأله به عوامل مختلفی برمی‌گردد که شرایط مالی ایشان را به این مرحله رسانده است. سوال این است که شما در جهت افزایش توان مالی معلولان چه اقدامات موثری صورت داده‌اید؟

زندگی افراد دارای معلولیت از دو جنبه شاخص‌های عمومی رفاهی و شاخص‌های اختصاصی مربوط به آنها بررسی می‌شود. هزینه‌هایی از قبیل توانبخشی، دارو و مخارج جانبی، هزینه‌های اضافی هستند که به افراد معلول تحمیل می‌شوند. لذا افت شاخص‌های رفاهی معلولان در مقایسه با سایر افراد جامعه شدیدتر است. عامل دیگر این تشدید افت، محدودیت کسب درآمد معلولان در مقایسه با عموم جامعه است. اگرچه آمار دقیقی درخصوص بیکاری معلولان وجود ندارد اما برخی کارشناسان، آمار بیکاری معلولان را حدود ۶۰ درصد تخمین می‌زنند. هزینه‌های توانبخشی و محدودیت جسمی هم به مشکلات افزوده؛ این یعنی درآمدهای کمتر و هزینه‌های بیشتر.

آقای مدیر کل! اگر شما و همکارانتان در جهت توانمندسازی افراد دارای معلولیت تمهیدات لازم را اندیشیده‌اید که قطعا چنین است، چرا بازتاب چنین تدابیری محسوس نیست؟ آیا از مشکلات دسترسی معلولان باخبرید؟ آیا چالش‌های شغلی معلولان را می‌بینید؟ آیا وضع نیمه‌کاره مسکن مهر معلولان که درحال تبدیل به آثار باستانی است را از نزدیک دیده‌اید؟ آیا معضلات تحصیلی معلولان را می‌شناسید؟ آیا از نبود وسایل کمک توانبخشی مطلع‌اید؟ آیا از سطح پایین سلامت این قشر آگاهید؟ آیا از وضع طاهره و سه پسر عقب‌افتاده یک برادر معلول یک مادر نابینا و همسری که سال‌هاست نیست در شهرک مرتضی‌گرد باخبرید؟ آیا می‌دانید معلولان روستایی چگونه زندگی را سپری می‌کنند؟ آیا مطلع‌اید که عمده برخورد مددکاران با مددجویان در سازمان بهزیستی تحقیر آمیز است؟ آیا می‌دانید که هدف ماه یک کنوانسیون بین‌المللی حقوق معلولان پیشبرد، حمایت و حصول اطمینان از برخورداری مساوی همه معلولان از حقوق انسانی، آزادی‌های پایه و افزایش احترام به حرمت ذاتی آنها است؟ راستی از وعده چند ماه قبل مسئولان سازمان بهزیستی درخصوص توافق برای جایگزینی خودروهای وارداتی با خودروهای داخلی چه خبر؟

اگر به پاسخ این سوال‌ها رسیدید شاید بتوانید قدمی موثرتر از گذشته برای رفع چالش‌های جامعه هدف سازمان متبوع خود بردارید و در افزایش کرامت معلولان اقدامی شایسته صورت دهید تا مجبور نشوید درخصوص شأن برخی افراد که‌توان آن هم در یک کنفرانس خبری، تفسیری کاذب ارایه کنید از شما که باید مأمن و پناهگاه معلولان باشید نداشتن آگاهی از تنگناهایی که معلولان را بدین مرحله کشانده عجیب بود اما جیب‌تر آن بود که قرار گرفتن معلولان در این تنگناها را به‌شأن آنها گره زدید.

پاورقی هفته

بهترین مهد کودک دنیا

تاکاهارو تزوکا
معمار

در این مدرسه در توکیو، کودکان ۵ ساله ترافیک درست می‌کنند و پنجره‌هایی برای بابانوئل وجود دارد. بامزه‌ترین مهد کودک جهان توسط معمار تاکاهارو تزوکا طراحی شده است. در این بحث جناب، او به ما درباره فرایند طراحی می‌گوید که چگونه به بچه‌ها اجازه می‌دهد که واقعا بچه باشند.

این مهد کودک را ما در سال ۲۰۰۷ و آن را به شکل دایره‌وار طراحی کردیم. اگر شما پدر یا مادر هستید، می‌دانید که کودکان عاشق این هستند که مدام دایره بکشند. سقف مهد کودک این شکلی هست. چرا ما آن را به این شکل طراحی کردیم؟ مدیر مهد کودک گفت، «نرده نمی‌خواهم.» گفتم، «غیر ممکن است» اما او پافشاری کرد: «چطوره به توری دور لبه سقف بچسبانیم تا کودکانی که می‌افتند را بگیرد؟» گفتم، «این ممکنه.»

البته، نماینده دولت گفت، «شما باید نرده داشته باشید.» اما می‌توان این ایده را در اطراف درختان بکار گیرید. در آن جا سه درخت از سقف بیرون زده بود و به ما اجازه داده شد که طناب‌هایی را به‌عنوان نرده بکار بگیریم. البته، طناب هیچ کمکی به آنها نمی‌کند. آنها توی توری می‌افتند و شما بچه بیشتر، بیشتر و بیشتری دارید. گاهی ۴۰ کودک در اطراف یک درخت در زمان بر گزاری مراسم، آنها لبه سقف می‌نشینند یا پایین خیلی زیاست.

ما باید را تا جایی که امکان داشت کوتاه ساختیم، زیرا می‌خواستیم کودکان را روی بام ببینیم، نه فقط زیر سقف آنها را ببینیم. اگر بام خیلی بلند بود، شما فقط سقف را می‌دیدید.

مکان شست‌وشوی پاها، انواع مختلفی از شیرهای آب اینجاست. لوله‌های این شیرها انعطاف‌پذیر هستند که دلتون می‌خواد به دوستتان آب بپاشید، مدلی متل دوش. در یک روز ما دیدیم یک پسربچه به جای این که چکمه‌هایش را بشوید، دارد آب توی چکمه‌هایش می‌کند.

این مهد کودک در بیشتر اوقات سال کاملا باز است. بدین معنا که مرزی بین فضای بیرون و درونی وجود ندارد. یعنی این معماری تنها یک سقف است. همچنین هیچ دیواری بین کلاس‌ها وجود ندارد. هیچ مانع صوتی‌ای وجود ندارد هنگامی که کودکان زیادی را در یک جعبه ساکت بگذارید، برخی از آنها واقعا مضطرب و عصبی می‌شوند. اما در این مهد کودک، هیچ دلیلی برای مضطرب شدن وجود ندارد، زیرا هیچ دیوار و مرزی وجودندارد.

مدیر آن جا می‌گوید اگر پسربچه‌ای نخواهد در اتاق بماند می‌گذارید بیرون و درنهایت برمی‌گردد، چون که این جا دایره‌وار است. اما نکته این است، در برخی موارد کودکان دوست دارند پنهان شوند. اما در این جا، آنها محل را ترک کرده و دوباره برمی‌گردند. این یک روند طبیعی است.

ما سر و صدا را موضوع مهمی می‌دانیم. می‌دانید که کودکان در سر و صدا بهتر می‌خوابند. آنها در جای ساکت نمی‌خوابند. در این مهد کودک، کودکان تمرکز شگفت‌آوری در کلاس دارند. همان‌طور که می‌دانید اجداد ما در جنگل پرسروصدا بزرگ شدند. آنها به سر و صدا نیاز دارند. خب شما با دوستتان می‌توانید روی کاناپه بر سروصدا می‌توانید حرف بزنید. قرار نیست که در سکوت باشید. این روزها ما سعی بر این داریم که همه چیز را تحت کنترل قرار دهیم. اما فضای این مهد کودک کاملا باز است. در زمستان ما می‌توانیم در منهای ۲۰ درجه به اسکی برویم. در تابستان به شنا می‌رود و شن‌ها ۵۰ درجه هستند و باید بدانید که شما ضد آب (واترپروف) هستید. هرگز در باران خوب نمی‌شوید. خب کودکان باید بیرون باشند. ما به این شکل با آنها رفتار می‌کنیم.